

در تاریخ ۱۶ آپریل ۲۰۲۳ برابر با ۲۷ فروردین ۱۴۰۲، جلسه ای از سوی چریکهای فدائی خلق ایران در کلاب هاوس در همبستگی با مبارزات خلق بلوچ برگزار شد. متن زیر سخنرانی رفیق مرضیه در آن جلسه می باشد.

نقش انقلابی خلق بلوچ در خیزش انقلابی اخیر

با دروهای گرم به همه عزیزانی که در جلسه امروز حضور دارند و با تشکر بسیار از رفقای که چنین جلسه ای را در حمایت از مبارزات خلق بلوچ تدارک دیدند .

میدانیم که در حدود ۶ ماهی که خیزش انقلابی بزرگی کشور را فرا گرفته بلوچستان و مردمانش هرگز سنگر مبارزه رو خالی نکردند؛ و به رغم همه وحشیگری های جمهوری اسلامی به مبارزه برای رسیدن به آزادی ادامه دادند. اینها تهیدستان و ستمدیدگان بلوچ اند که عزم خودشان را برای رهائی از ظلم و ستم موجود در شعار " ما همه اهل جنگیم، حیف که بی تفنگیم " فریاد میزنند. کلامی به زبان بلوچی در این مورد: ما چکی بلوچانی / ما شیر مزاران / ما برین تلاران / ما پرشین کلاتانا ترجمه فارسی: ما فرزندان بلوچیم / ما از ببر های با جسارت هستیم / ما صخره ها را خرد می کنیم " می پیماییم " / ما قلعه ها را می شکنیم " فتح می کنیم".

بعد از کشتار مردم زاهدان در روز جمعه ۸ مهر ماه که به دلیل کثرت تعداد کشته شدگان یعنی " بیش از صد نفر در یک روز" ، این روز به " جمعه خونین زاهدان " معروف شد ، مبارزه در بلوچستان نه فقط فروکش نکرد بلکه به شهرهای مختلف هم کشانده شد.

نیروهای سرکوب رژیم فضای زاهدان را بشدت امنیتی کردند؛ و دست اندرکاران رژیم هم اعلام کردند که جنبش های سیاسی و اعتراضی اخیر در منطقه توسط گروه های سیاسی و تجزیه طلب راه انداخته شده است. اما همین نیروهای ضد خلقی جمهوری اسلامی به دلیل تداوم مبارزات انقلابی مردم مجبور شدند از جنایت خود در زاهدان به عنوان خطای بزرگ نهادهای امنیتی یاد کنند. بعد، کار به جایی رسید که " مصطفی محامی " نماینده مزدور " ولی وقیح " بعد از چهار ماه برجسب " تجزیه طلبی و تروریسم " را از روی انقلابیون زاهدان برداشت و کشته شدگان جمعه خونین زاهدان را شهید خواند.

واقعیت این است که بلوچستان در گیر مناسبات طبقاتی استثمار گرانه، ستم ملی، تبعیض مذهبی و عقب مانده ترین اشکال ستم بر زن می باشد. ۷۰ درصد مردم بلوچ زیر خط فقر و بدون امکانات اولیه زندگی میکنند. زاغه نشینی، کپر نشینی، بیکاری ، بی آبی و تحقیر ملی نشان از ستمدیدگی این ملت می باشد. فقر و فلاکت ناشی از شدت استثمار و روابط سخت استثمار گرانه در بلوچستان باعث مقاومت و مبارزه مردم بلوچ علیه تمامی مناسبات ظالمانه سرمایه داری حاکم و رژیم حافظ آن یعنی جمهوری اسلامی شده است. خود این واقعیت نشان میدهد که بدون از بین بردن ریشه نظام سرمایه داری در ایران که با سلطه امپریالیستها تنیده شده است، نمیتوان انواع ستم ها را از بین برد. مبارزه علیه این ستم ها نه از طریق اصلاحات و مطالبه گری از سیستم موجود و رژیم جمهوری اسلامی ممکن است و نه از طریق جریانات ناسیونالیست بلوچ میسر می باشد.

ریشه های فقر، نابرابری و عدم توسعه در این منطقه در رابطه با حاکمیت نظم سرمایه داری و قدرت نیروهای طبقاتی خوانین و سران طوایف است که در بلوچستان وسیعا نقش دارند. خوانینی که اکثرا با نیروهای دولتی و سرکوبگران خلق بلوچ در ارتباطی نزدیک اند. اینها دستورات رژیم را در بلوچستان اجرا میکنند. مثلا سعی میکنند هزینه های رفاهی منطقه را کمتر کنند و یا سازش با سپاه و نیرو های رژیم را بین مردم تبلیغ کنند با این توجیه که در منطقه امنیت بر قرار شود.

در بلوچستان به دلیل وجود مرز مشترک با پاکستان، افغانستان و سیاست های کلی رژیم و نیروهای سپاه در منطقه جو امنیتی شدیدی برقرار است. با توجه به اینکه مرزهای بلوچستان در گیر نوعی مبادله کالایی بطور قانونی و غیر قانونی هستند، گفته می شود که مرز ها مال مقامات دولتی است و رژیم حائل اقتصادی در مرز درست کرده است. تو همین رابطه سران طوایف دارای بسیج محلی هستند که در توزیع سوخت و انتقال آن و کلا هر نوع قاچاق دست دارند. از مولوی عبدالحمید گرفته تا بقیه سران طوایف که خودشان را "مرزبانان غیور" می خوانند و می گویند ما نقش دلال را بین مقامات دولتی و امنیتی با مردم بلوچ بازی میکنیم . ما توزیع کننده منابع سوخت بین مردم بلوچ هستیم.

اساسا در بلوچستان یک مافیای بزرگ که با نیروهای امنیتی رژیم دست در دست هم دارند بوجود آمده است که شدیداً مردم را تحت کنترل خودش گرفته و فضای اختناق و امنیتی در بین آنها بوجود آورده است، مثلاً مقامات امنیتی و دولتی با قائل شدن یک امتیاز ویژه برای سران طایفه ها، یک سری کارت و تسهیلات در اختیار آنها می گذارند. این مرتجعین اون کارت و تسهیلات را با قیمت گران به مردم می فروشند. کار به جایی رسیده است که می توان گفت کوه و تپه ها هم از دسترس مردم خارج شده و با پشتیبانی نیروهای رژیم به نحوی در مالکیت آنها قرار گرفته است. نیروهای حاکم موجود در منطقه مجری اوامر دولت در بلوچستان هستند و اگر از این امر سرپیچی کنند کار به درگیری و کشمکش می کشد و دولت آن نیرو را بر می دارد. مولوی ها و سران طایفه ها در چنین روابطی با دولت قرار دارند. به همین دلیل بخشی از مردم بلوچ اینها را به نوعی واسطه ارتباط با دولت می شناسند. وجود مولوی ها و سران طوایف به دلیل نقش ارتجاعی که در زندگی مردم بلوچ ایفا می کنند یک مسئله مهم منطقه است. این روش از تحت سلطه قرار دادن مردم بلوچ از زمان "رضا قلدر" یعنی از زمانی که منطقه کاملاً تحت حاکمیت انگلیس ها قرار داشت بر مردم بلوچ تحمیل شده است .

در دوره رضا قلدر فنودالها در ازای لقب، پست و امتیازاتی به انگلیس خدمت کرده و اوامر آنها را در منطقه پیاده میکردند. حالا وضع عوض شده و شده بورژوازی مرزی که سران طایفه ها نقش ویژه ای در به انقیاد کشیدن مردم به عهده داشته و منطقه را زیر نظر دارند. از طرف دیگه امروز برعکس گذشته دوربین و سرباز هم در مرزها حضور دارند. برای مثال آنها برای قاچاق سوخت ، راننده و کمک راننده برای وانت و تانکرهای سوخت استخدام میکنند و با پشتیبانی رژیم این کار را که بسیار برایشان سود آور است انجام می دهند. رژیم سهمی به اینها می دهد و اینها با گرفتن سهم خود تا آنجا که می توانند وضع را برای مردم محرومی که از سر ناچاری به سوختبری مشغول شدند نا امن می کنند.

خال به وضعیت معیشتی مردم بلوچستان نگاهی می نندازیم. در بلوچستان هم همچون بقیه نقاط کشور سرمایه داری در همه جا ریشه دوانده است. روشن است که در این اوضاع متمولین محلی و سران طوایف و بورو کراتهای کله کنده از هر امکانی برای پر کردن جیب خودشون سود می جویند. مردم محروم در معادن، کارخانه سیمان و غیره کار می کنند. اما به علت فقدان سرمایه گذاری صنعتی بخش بزرگی از جمعیت بیکارند که بیشتر به سوختبری و قاچاق و بارفتن به شیخ نشینها برای پیدا کردن کار روی میارند. کار کشاورزی چه به دلیل کمبود آب و خشک سالی و چه به دلیل فشار هائی که دولت بر کشاورزان وارد میکنه نسبت به گذشته کمتر شده و بخش کوچکی از جمعیت در باغ ها و زمین ها به کشاورزی و فروش محصولات مشغول هستند. دولت محصولات کشاورزی را به قیمت ارزان از کشاورزان می خرد و در عوض وسایل لازم کشاورزی را با قیمت گران به آنها میفروشد .

بخشی از جامعه هم در بافت بلوچ و کارهای موقتی چون دست فروشی، سوزن دوزی و سفالگری حضور دارند که بیشتر توسط زنان صورت میگیرد.

در شهر ها معلمین و کارمندان دولت هم هستند که شرایط زندگی رضایت بخشی ندارند. مثلاً به دلیل حقوق کم بخشی از معلم ها به اجبار بکار سوختبری هم روی آورده اند.

ماهگیری یکی از شغل های مردم بلوچستان است. اما سردمداران تبهکار جمهوری اسلامی برای تامین منافع چپاولگران غارتگر نوکر های ماهری هستند. بطوری که قرار دادهای جمهوری اسلامی با چین در زندگی ماهیگیران بلوچ تاثیر گذاشته و باعث فقیر تر شدن آنها گشته است.

می باید از بلوچ های حاشیه نشین هم نام برد که کسب و کار سنتی خود را از دست داده و به همراه خانواده به حاشیه شهر ها رانده شدند. آنها مجبور به دست فروشی، خدمتکاری و کارهای موقت با سود زیاد برای کارفرما و مزد کم و بدون حق بیمه برای خود و خانواده هستند. حاشیه نشینی مربوط به سرمایه داری است که رشد شهری بافت زندگی روستایی را بهم زده و از روستایی سلب مالکیت می شود و نیروی کار برای اقتصاد جدید فراهم میکند. از آنجا که اقتصاد ایران در موقعیتی است که به دلایل مختلف امکان رشد سرمایه داری صنعتی در آن تضعیف شده است و در بلوچستان به طور کلی کارخانه های صنعتی وجود ندارند. ارتش بیکاری وسعت زیادی دارد.

این را هم بگویم که در ایران حاشیه نشینی بعد وحشتناکی دارد. تقریبا ۲۵ درصد جمعیت ایران حاشیه نشین اند که در سال ۱۳۹۹ بر مبنای آمار وزارت راه و شهر سازی ۲۶ میلیون حاشیه نشین در کل کشور وجود داشت. در همین راستا در زاهدان ۵۰ درصد جمعیت حاشیه نشین می باشند و در چابهار ۶۳ درصد بلوچها حاشیه نشین اند.

به طور کلی در بلوچستان همه چیز غارت شده و به واقع یک بلوچ زحمتکش چیزی ندارد. برای همین این مردم تهیدست داد می زنند که ما خواهان " انقلاب " هستیم. (و اگر خیابانها را بستند به کوه ها می رویم، اگر کوه ها را بستند به دشت می رویم، و اگر دشت را بستند دو باره به خیابان بر می گردیم). در چنین اوضاعی، بخشی از مردم حاشیه نشین که فقیر و آسیب پذیر هستند و هیچ رابطه ای با تولید ندارند توسط باندهای قاچاق جذب شده و به سوختبری می روند. می شود گفت که چند میلیون مرز نشین به این روش زندگی می کنند.

به گزارش رادیو فردا خود مسئولان رژیم به مولوی عبدالحمید گفته بودند " مسئله سوختبری رو تشویق کن البته سهم دولت فراموش نشود " این موضوع وجود شبکه بسیار عظیمی رو تایید میکند که افراد رژیم با سران طوایف نقش اساسی در توزیع و انتقال و در واقع قاچاق سوخت دارند و سود کلانی از این رابطه به جیب میزنند. سوخت را بطرف سراوان می آورند که به پاکستان می رود. حدود ۷۰ تا ۸۵ درصد سوختی که از این مرز ها رد می شود توسط یک مافیای بزرگ که با سران دولتی، طوایف و سپاه پاسداران در ارتباط هستند و در خارج از بلوچستان هم نیرو دارند، قاچاق می شود. انبار دارن، پمپ بنزین داران و آنهایی که وسیعا در خرید کامیون و وانت ها سرمایه گذاری کرده اند با این شبکه ها ارتباط دارند.

جدا از شبکه های مافیائی موجود، مردمانی هم هستند که سوخت را در پیت هائی حمل می کنند. آنها راه ها را بلد هستند. برخی از آنها وانت و موتور قسطی می خرند تا سوخت بیشتری حمل کنند. اینها از گذر گاه های معمول نمی توانند استفاده کنند تا خود را به آن طرف مرز برسانند. مرز سیم خار دار و سرباز دارد و آنها مجبورند از بیراهه هائی بروند که برایشان خطرناک است. چون ممکن است چپ کنند یا تیر بخورند و یا آن طرف مرز کشته شوند. بین پنجگور و بم پشت در روز ۵۰ تصادف میشود. چون راننده ها " از ترس رشوه و دستگیری توسط سپاه " با سرعت می روند. این راننده ها رو " شوتی " می گویند. در جاده های خطرناک روزانه ۲ هزار موتور سیکلت از مرز جالق و کله گان گذر میکنند.

عده ای از سوخنبران که گاه " کولبر " سوخت هم نامیده می شوند به دلیل درآمد ناچیز از این کار مجبورند چندین بار ۴۰ تا ۵۰ لیتر سوخت را در بدترین شرایط حمل کنند. که به زبان بلوچی باید گفت ؛ دل سوچیت و آچش گریت په چوکان بلوچ ترجمه فارسی : دل می سوزد و آتش می گیرد برای فرزندان بلوچ. بازم تاکید کنم که صدور رسمی سوخت از مرز از طریق سپاه انجام می شود و

قاچاق اصلی سوخت دست آنها ست، که با همکاری سران طوایف صورت میگیرد (سپاه صد تانکر بر میدارد، سران طوایف دو تانکر) بنابراین ۹۹ در صد عایدات سوخت به پاسداران می رسد و یک درصد بقیه به سوختبر که به قیمت جانشان تمام می شود .

یک منبع در آمد دیگر برای سپاه پاسداران رژیم ، فروش مواد مخدر است که از اون سود زیادی میبرند. رواج وسیع این مواد در بلوچستان باعث اعتیاد بخشی از مردم به مواد مخدر شده که بخصوص در شیر آباد زاهدان زیاد است. در آنجا گروه گروه شیشه و تریاک مصرف می کنند و این محل بیشتر محلی برای فروش و توزیع مواد مخدر است. در یک مورد ، دو برادر بنام شه بخش با شخصی که از طریق سپاه پاسداران شیشه توزیع میکرد درگیر شدند. این دو برادر سعی داشتند از معتاد شدن مردم جلوگیری کنند که متاسفانه در درگیری کشته شدند. این یک نمونه است که نشان داد خود سیستم و دم و دستگاه رژیم تو گسترش و تجارت مواد مخدر دخیل هستند . آنها حتی از درمان معتادین هم سود خود را می برند .

امیدوارم که زیاد خسته تان نکرده باشم . اما ضروری می دانم در این جا به ستم ملی در بلوچستان هم اشاره کنم .

اهمیت برخورد به مسئله ملی مربوط به وجود ملت‌های مختلف در ایران است که حقوق آنها از جانب حکومت های وابسته به امپریالیسم پهلوی و جمهوری اسلامی انکار شده و ستم ملی در ابعاد گسترده اعمال میشده و هنوزهم میشود. رژیم ضد خلقی ایران از همان ابتدای کار به بیرحمانه ترین وجهی مبارزات حق طلبانه و عصیان های پر جوش خلقهای تحت ستم از جمله در کردستان، ترکمن صحرا و بلوچستان و در میان خلق قشقائی جنبش زحمتکشان، دهقانان و عشایر زحمتکش را، مورد یورش سبانه قرارداد . تحقیر بلوچ ها و تحمیل محرومیت به منطقه، عدم امکان آموزش به زبان بلوچی و اجبار تحصیل به زبان فارسی و جلوگیری از اشاعه و رشد فرهنگ خلق بلوچ جلوه هائی از این ستم ملی است. حتی پاسداران سرکوبگر برای توهین به خلق بلوچ با لباس بلوچی به زندانیان شلاق میزنند تا پیام منفی منعکس کنند و بلوچ را با جنایتکاری خود یکسان جلوه دهند . اما ترفند پوشیدن لباس بلوچی و سرکوب قیام آزادی خواهان بلوچ دیگر جواب نمیدهد. به همین دلیل هم مردم در تظاهرات شعار دادند : " سپاهی بی ناموس، لباس بلوچی نپوش " . وجود ۳۰ هزار تحصیل کرده بلوچ هم که امکان استخدام در کاری را ندارند بی ارتباط با ستم ملی در بلوچستان نیست. عملا دیده میشود که سعی دارند به بلوچ کار ندهند .

ستم ملی، تحقیر و تبعیض آشکار سبب شده که نیروهائی با تکیه بر ستم ملی بکوشند تفاوت بین سران طوایف، خانها و مولوی ها را با مردم رنج‌دیده و گرسنه کتمان کنند و نیروی اعتراض توده ها را حول پرچم ظاهر ملی با برنامه های غیر مردمی جمع کنند. اینها نیروهای ارتجاعی هستند که می کوشند مسائل و مشکلات ملت بلوچ را با گرایش ناسیونالیستی خود یکسان جلوه دهند. از این جهت مقابله با این نیرو ها امری مبرم در این منطقه می باشد و برای این منظور باید بر حق تعیین سرنوشت خلق بلوچ تاکید نمود. مردم بلوچ برای رفع ستم ملی و رسیدن به حقوق ملی خودشان به چیزی بیشتر از " بلوچستان مستقل " نیاز دارد. حل مسئله ملی در ایران تنها در یک شرایط دموکراتیک میتواند صورت بگیرد. به همین دلیل خلق بلوچ همراه با خلقهای دیگر باید دست در دست هم برای ایجاد دموکراسی در ایران مبارزه کنند. تا قادر شوند در یک شرایط آزاد و دموکراتیک آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم بگیرند.

واقعیت این است که ریشه های فقر، نابرابری و عدم توسعه در منطقه از مناسبات حاکم نشات میگیرد که توسط قدرت مرکزی حمایت و پشتیبانی میشود، اتفاقا در حال حاضر علیرغم همه تلاش های ناسیونالیست ها چه در بلوچستان، کردستان و سایر نقاط توده های انقلابی حرکت مشترکی را علیه دشمن مشترکشان پیش می برند و مرکز گرائی هم آماج حملات آنها قرار دارد . بیهوده نیست

که جوانان بلوچ با درک این امر در تظاهرات زاهدان بتر بزرگی داشتند که روی آن نوشته بود . " بگوئید براندازی مرکزی، نه فروپاشی کنترل شده " .

باید تاکید کنم که آنهایی که برای بهبود اوضاع چه در بلوچستان و چه در بقیه نقاط ایران چشم به امپریالیستهای غربی دارند ، خاک به چشم مردم می پاشند. در بلوچستان بورژوا ناسیونالیستهای طرفدار امپریالیستها، مولوی های فرصت طلب و مرتجعین بنیاد گرا خواهان از میان بردن روابط تولیدی، اجتماعی، سیاسی و طبقاتی موجود نیستند که ستم ملی، طبقاتی و ستم های دیگر را بوجود آورده و باز تولید می کند. آنها در چهار چوب همین روابط تولیدی و اجتماعی طبقاتی خواهان جایگزین شدن بورژوازی و سران طوایف بورژوا شده بلوچ به جای طبقات وابسته به دولت ارتجاعی ایران هستند. از اینرو قادر نیستند ستم ملی، ستم بر زن و ستم های دیگر را ریشه کن کنند .

می دانیم که رشد و گسترش مبارزه در بلوچستان ، باعث شده تا امروز مردم ایران با نگاه دیگری به بلوچستان نگاه کنند. به خصوص در این میان شرکت زنان بلوچ در مبارزه قابل توجه و در این نگاه برجسته است . می باید به زبان بلوچی به " ددین جنینان بلوچ " ترجمه فارسی " زن های با جرئت بلوچ " درود فرستاد .

در اینجا اجازه بدهید اشاره ای داشته باشم به ستم بر زنان بلوچ که حضورشان در خیزش اخیر انعکاس و واکنش به ستم های زیاد در حق آنها است. به دلیل تسلط فرهنگ مرد سالاری بر جامعه بلوچستان ایستادگی در برابر تمامی اشکال بهره کشی و ستم به زن با آسیب های زیادی روبرو بوده.

بی ارزشی کار زنان نکته ای است که کمتر مورد توجه قرار گرفته. با وجود مشارکت زنان در طیفی از مشاغل خانگی بیشتر آنها خارج از دایره اقتصاد رسمی قرار می گیرند. صنایع دستی بلوچی : سوزن دوزی و سفالگری که در خانه آفریده می شوند حاصل آن وقتی به دست سوداگران میرسد در بازار با قیمت های در خور توجهی عرضه میشود. در حالیکه در عمل برای زنان دستمزد بسیار ناچیزی رو فراهم میکند .

بحران آب و مسکن نیز زنان و کودکان را در چرخه خشونت زیست محیطی گرفتار کرده است. کودکان و زنان زیادی تا حالا در " هوتک ها " یعنی گودال های جمع آوری آب مشترک بین انسان و دام غرق شده اند. از این رو مادران و خواهران اهل سیستان با اشک و ناله خواستار گرفتن حقایق رودخانه هیرمند شدند. از طرف دیگر برای رژیم حاکم بدن زن میدان مناقشه، سرکوب، ممشات و معامله است. یکی از نکات برجسته در مبارزات اخیر تجاوز به زنان در زندانهای جمهوری اسلامی بود. در این رابطه یکی از فعالین حقوق بشر : اعلام کرد: این تجاوز ها هدفمند و برنامه ریزی شده بود و بدون اجازه مافوق و چراغ سبز سیستم نبوده است. واقعیت هم این است که اطلاعات سپاه از تجاوز به زنان جوان بلوچ به عنوان آخرین حربه خود برای توقف اعتراضات در این منطقه استفاده کرده است که البته نتیجه عکس داشت و واکنش های گسترده ای را بوجود آورد. مزدوران اجیر شده رژیم با تحقیر زنان، اسرای زن بلوچ را " شب خواب " می خوانند. آنها گاه با توسل به زنان جوان زندانی اسیر سعی در سناریو سازی برای مردان معتمدی می کردند که در اعتراضات مردمی فعال هستند. در واقع، تجاوز به دختران بلوچ بخشی از استراتژی سرکوب رژیم در منطقه می باشد. این نکته هم قابل توجه است که به گزارش شبکه خبری " حال وش " ماموران ارشد وزارت اطلاعات زاهدان در ملاقات با دست اندرکاران مسجد مکی از رسانه ای شدن تجاوز به زنهای بلوچ " ابراز گلایه " کرده و ضمن تاکید بر روابط " حسنه " با این مسجد گفتند شما نباید اجازه بدید که چنین مسائلی به رسانه ها برسد.

اما همانطور که شاهدیم علیرغم همه وحشی گری های جمهوری اسلامی علیه زنان بلوچ، زنان مبارز " دسگوهاران " که " یک سنت دیرینه اجتماعی، رفیقانه بین زنان بلوچ برای همدلی، همراهی و

یاری است " می گویند : ما در یافته ایم که رنج های ما سیاسی است و دیگر اینکه تجاوز بی هزینه نخواهد ماند.

اکنون ، رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی سعی در به حاشیه روندن مبارزات دلاورانه زنان این منطقه را دارد تا به شکلی دو گانه از آن سود ببرد. از یک طرف از مسئله ستم به زنان بلوچ برای حذف مخالفان استفاده میکند و از سوی دیگر جنبش اعتراضی این سرزمین را از مسئله زن جدا میکند و در شرایطی مطرح می کنند که زنان با بنیان های " مرجعیت سنی " در افتادند. می کوشند با بستن تهمت و افترا به آنان معترضان را در برابر زنان مبارز که برای رفع ستم برخود به پا خاسته اند قرار بدهند.

امروز همه شاهد هستند که مبارزات دلاورانه خلق بلوچ در کنار دیگر خلقهای ایرا ، رژیم را تکان داده است . در این مسیر هر کس بهر شیوه ای می بایست به جنبش مردمی کمک کند " چه یک نفر ، چه صد نفر پیش بسوی انقلاب " (پادا بلوچ ، پادا بلوچ) پیامی است به بسیجی ها و سران رژیم که از خون ملت تغذیه می کنند. این منطقه تبدیل به کابوس رژیم شده و این آتشفشان بر غم هر فراز و نشیبی تا سرنگونی جنایتکاران حاکم خاموش نمیشود.

در جریان خیزش اخیر روی دیوار بزرگی نوشته بودند (سلطنت و ولایت یکصد سال جنایت) که خود انعکاس خلاقیت ، بیداری و پیشرو بودن این خلق رزمنده می باشد. وجود و اشاعه همین شعار ها و خواسته های انقلابی است که انتظامات مسجد مکی را بر آن داشت که در واکنش به شعارهای انقلابی و آگاه گرانه توده های تظاهر کننده اعلام کند که: " هرکس غیر از تکبیر چیز دیگه ای بود از ما نیست " این برخورد البته ماهیت این جماعت رو بین مردم هرچه بیشتر آشکار نمود.

در آخر اضافه کنم که برخوردهای سرکوبگرانه دیکتاتوری حاکم در عمل نتوانسته و نمیتواند خشم و نفرت مردمی را که از فقر، تبعیض و انکار هویت شان به ستوه آمده اند را متوقف کند. واقعیتی که خود را در حضور پر رنگ زنان و مردان بلوچ در خیزش اخیر به آشکاری نشان داد نا آنجا که در سراسر ایران توده های به پا خاسته فریاد زدند: زاهدان، کردستان، چشم و چراغ ایران.

با تشکر از تک تک شما که با حوصله به این بحث گوش کردید و به امید اینکه زیاد خسته نشده باشید، صحبتتم را در اینجا تمام میکنم و امیدوارم که با شرکت شما در این بحث این موضوع هر چه بیشتر مورد بررسی قرار بگیرد .